



# انی بُعِثْتُ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ

کد ویژه نامه  
۹۳۶



## مسئله همراه با جوایز

۱۴ عدد کارت هدیه اعتباری دویست هزار ریالی

فقط کفایت گزینه صحیح دوسوال مطروحه در متن

را به آدرس ما پیامک کنید.

در این ویژه نامه می خوانیم:

راز آمی بودن پیامبر (ص) چیست؟ و معنای آن کدام است؟

آیا آمی بودن پیامبر (ص) برای آن حضرت فضیلت است؟

هدف از بعثت انبیاء الهی چیست؟ چرا؟

و ...



دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی  
معاونت دانشجویی و فرهنگی  
مدیریت تعالی فرهنگی و فعالیت‌های فوق برنامه

این کتاب و وحی بودنش بیشتر روشن شود آنرا بر بنده ای از بندگان فرود آورد که یتیم، فقیر، چوپان، صحراگرد و درس ناخوانده و مکتب نادیده بود. ذلک فضل الله یوتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم. (جمعه-۴)

### هدف از بعثت، اتمام مکارم اخلاق.

فلسفه رسالت پیامبران و ارسال رسل، هدایت انسان ها به سوی کمال و فضیلت و تحقق عدالت در جامعه بشری است. رسول مکرّم اسلام (ص) این حقیقت را در قالب حدیث شریف «من برای تکمیل سجایای اخلاقی مبعوث شده ام» بیان نمودند. خداوند درباره پیامبر اعظم (ص) می فرماید: «او هرگز روی هوا و هوس سخن نمی گوید» (نجم-۳) و از زبان آن حضرت می فرماید: «من مأمورم تا در میان شما عدل و قسط را اجرا کنم.» (شوری-۱۵) به نظر می رسد اجرای عدالت مهم ترین وظیفه پیامبر اکرم (ص) است که برای تحقق آن، مأمور به استقامت نیز هست. از این رو، فرمود: (فاستقم كما أمرت) (هود-۱۱۲) تا اینکه با استقامت و عزم جدی این رسالت عظیم را انجام دهد. حاصل سخن اینکه به نظر می رسد آن حضرت عدالت اخلاقی را فلسفه رسالت خود بیان نمود تا به دنبال عدالت اخلاقی، عدالت رفتاری هم در جامعه نهادینه شود؛ زیرا عدالت اعتقادی بعد درونی عدالت به شمار می آید و پیش از هر چیز، انسان خود ساخته از بینشی متعادل و عدالت فکری و درونی برخوردار است و پس از آن، عدالت در اخلاق و رفتار وی تجلی پیدا می کند. ماهیت جنبش پیامبران در قرآن و جهت گیری اجتماعی آنها زیربنایی است نه روبنایی. از قرآن استنباط می شود که هدف بعثت و رسالت پیامبران اقامه عدل و قسط و برقراری برابری و مساوات اجتماعی و درهم فروریختن دیوارها و فاصله های طبقاتی است. پیامبران همواره از زیربنا که هدف بعثتشان بوده است به روبنا رسیده اند نه از روبنا به زیربنا. روبناها (یعنی عقیده ها، ایمانها، اصلاح اخلاقها و رفتارها) هدف دوم پیامبران بوده که آنها را پس از اصلاح زیربنا جستجو می کرده اند. پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «آن که معاش و زندگی مادی ندارد، معاد که محصول زندگی معنوی است ندارد.» این جمله تقدم معاش بر معاد و تقدم زندگی مادی بر زندگی معنوی و وابستگی زندگی معنوی را به عنوان روبنا به زندگی مادی به عنوان زیربنا می رساند همچنین پیغمبر (ص) فرمود: «خدا یا به ما در امر نان برکت ده، که اگر نان نبود نه زکات بود و نه نماز» این جمله نیز وابستگی و روبنایی معنویت را نسبت به مادیات می رساند.

منابع: پیامبر آمی - استاد مطهری - انتشارات صدرا  
- دیگر مجموعه آثار استاد مطهری - انتشارات صدرا  
بیان انتقادات و پیشنهادات: qoran.etrati11@yahoo.com تلفن تماس: ۲۲۸۷۲۳۸۲



### پیامبر اُمّی

یعنی پیامبر درس ناخوانده و نا آشنا به خط و نوشته. احدی از مورخان، مسلمان یا غیرمسلمان مدعی نشده است که آن حضرت در دوران کودکی یا جوانی، چه رسد به دوران کهنولت و پیری که دوره رسالت است، نزد کسی خواندن یا نوشتن آموخته است و همچنین احدی ادعا نکرده و موردی را نشان نداده است که آن حضرت قبل از دوران رسالت یک سطر خوانده و یا یک کلمه نوشته است. مخالفان پیغمبر اکرم(ص) در آن تاریخ او را به اخذ مطالب از افواه دیگران متهم کردند، ولی به این جهت متهم نکردند

۱) کدام گزینه در رابطه با امی بودن پیامبر(ص) مشهورتر است؟

الف) قبل از رسالت می نوشتند ولی نمی خواندند

ب) بعد از رسالت می نوشتند ولی نمی خواندند

ج) قبل از رسالت می خواندند و بعد از رسالت می نوشتند

د) قبل و بعد از رسالت نه می نوشتند و نه می خواندند

که چون با سواد است و خواندن و نوشتن می داند کتابهایی نزد خود دارد و مطالبی که می آورد از آن کتابها استفاده کرده است. اگر پیغمبر کوچکترین آشنایی با خواندن و نوشتن می داشت قطعاً مورد اتهام واقع می شد. اما دوره رسالت، آن اندازه قطعی نیست. در دوره رسالت نیز آنچه مسلم تر است نوشتن ایشان است ولی نخواندنتشان آن اندازه مسلم نیست. آنچه از مجموع قرائن و دلائل استفاده می شود این است که در دوره رسالت نیز نه خوانده اند و نه نوشته اند. رسول خدا در مدینه گروهی دبیر داشته است که این دبیران، وحی خدا، سخنان پیامبر، عقود و معاملات مردم، عهدها و پیمان نامه های رسول خدا با مشرکین و اهل کتاب، دفاتر صدقات و مالیاتها، دفاتر غنائم و اخماس (خمس ها) و نامه های فراوان آن حضرت را به اطراف و اکناف می نوشته اند. هیچ جای تاریخ دیده نشده که گفته شود فلان نامه را رسول خدا با خط خود نوشت. قطعاً اگر یک سطر نوشته از پیغمبر اکرم(ص) باقی می ماند، مسلمانان به عنوان تئیمین و تبرک و بزرگترین افتخار برای خود و خاندان خود آن را نگهداری می کردند همچنانکه درباره حضرت امیر(ع) و سایر ائمه چنین جریان ها زیاد می بینیم که قسمتی از خطوط آن بزرگواران سالها بلکه قرن ها در خاندان خودشان یا در خاندان شیعیان محفوظ مانده است. هم اکنون قرآنهایی موجود است که منسوب به آن بزرگواران است. مشائین از حکما را از آن جهت "مشائین" گفته اند که معلم در حالی که راه می رفت و قدم می زد به

دانشجویان تعلیم می کرد. البته برای شاگردان که بخواهند ضبط کنند و فراموششان نشود لازم است بنویسند. لذا رسول خدا توصیه می کرد که سخنانش را ضبط کنند و بنویسند می فرمود "قیدوا العلم" دانش را در بند کنید. گفتند: چگونه در بند کنیم؟ فرمود بنویسید. می فرمود: "خداوند خرم کند بنده ای را که سخن مرا بشنود و ضبط کند و به آن که نشنیده است ابلاغ کند." همچنین فرمود: "از حقوق فرزند بر پدر این است که نام نیک برایش انتخاب کند. نوشتن به او بیاموزاند و وقتی که بالغ شد همسر برایش انتخاب کند." قرآن کریم در کمال صراحت می فرماید: "ای اهل ایمان به هنگامیکه نسبت به یکدیگر تعهداتی برای مدت معینی پیدا می کنید آن را بنویسید باید بنویسند ای به درستی و انصاف و عدالت آن را بنویسید" (بقره- ۲۸۲). لہذا به دستور خدا و پیامبرش لازم شد مسلمانان به خاطر حفظ آثار دینی شان و هم برای ادای حقوق فرزندان شان و هم برای انتظام دنیاشان به صنعت شریف نوشتن و خواندن همت بگمارند. همین جهت سبب شد که "نہضت قلم" به وجود آمد، همچنان نہضتی که همان مردمی که افراد با سوادشان انگشت شمار بودند، آنچنان رو به علم و دانش و خواندن و نوشتن آوردند که گروهی از آنان در مدینه چند زبان را آموختند و توانستند پیام اسلام را با زبانهای گوناگون به سراسر جهان ابلاغ نمایند. آری پیغمبر(ص) این حدیث را داشت که این صنعت رایج شود و مسلمانان به دانش و آموختن رو آورند ولی هیچ یک از اینها ایجاب نمی کند که شخص رسول اکرم نیازی داشته باشد که برای تعلیم و تبلیغ مردم از خواندن و نوشتن استفاده کند پیغمبر در عبادت، فداکاری، تقوا، راستی، درستی، حسن خلق، دموکراسی، نواضع و سایر اخلاق و آداب حسنه پیشقدم بود زیرا همه آنها برای او کمال بود و نداشتن آنها نقص بود اما موضوع به اصطلاح سواد داشتن از این قبیل نیست زیرا ارزش سواد داشتن افراد بشر از آن جهت است که وسیله استفاده کردن آنان از معلومات یکدیگر است به عنوان مثال انسان به هر اندازه زبانهای بیشتری بداند وسیله بیشتری برای کسب معلومات بشرهای دیگر در اختیار دارد اینها "علم" به معنای واقعی نیست بلکه کلید علم است. علم این است که انسان به یک حقیقت و یک قانون که در متن هستی، واقعیت دارد آگاه گردد. علوم طبیعی، منطقی، ریاضیات، علم است زیرا بشر در این علوم یک رابطه واقعی و تکوینی و علی و معلولی را میان اشیاء خارجی یا ذهنی کشف می کند اما دانستن لغت، قواعد زبان و امثال اینها علم نیست زیرا ما را به یک رابطه واقعی میان اشیاء

آگاه نمی کند بلکه بر یک سلسله امور قراردادی و اعتباری که از حد فرض و قرارداد تجاوز نمی کند آگاه می سازد دانستن اینها کلید علم است نه خود علم لذا ارزش سواد داشتن از این نظر است که انسان کلید دانش دیگران را در دست می گیرد ولی آیا راه کسب دانش منحصر به همین چیزهاست؟ اگر این چنین است پس نبوغ و ابتکار کجا رفت؟ اشراق و الهام کجاست؟ دانش مستقیم از طبیعت کجا رفت؟ از قضا پست ترین انواع دانش اموری همان است که از نوشته ها و گفته های دیگران به دست آید. چه گذشته از آنکه شخصیت خود دانش آموز در آن دخالت ندارد، در نوشته های بشری اوهام و حقایق به هم آمیخته است. آیا انسان را آن مقام و درجه نیست که با غیب و ملکوت اتصال پیدا کند و خداوند مستقیماً معلم و هادی او باشد؟ خداوند درباره رسول اکرم(ص) در قرآن کریم می فرماید: "آیا تو یتیمی نبودی که خدا به تو پناه داد؟ گمراه و بی خبر نبودی که خدا تو را راهنمایی کرد و با خیرت ساخت. تهدیدت نبودی که خداوند تو را بی نیاز ساخت" (ضحیٰ ۸-۶) و در جای دیگر میفرماید: "او (پیامبر(ص)) از هوای نفس سخن نمی گوید. آنچه می گوید جز وحی که به او می رسد نیست؛ آن که دارای نیروهای زیادی است او را تعلیم داده است" (نجم ۵-۳) علی(ع) درباره رسول اکرم میفرماید: "از آن زمان که کودک بود و تازه از شیر گرفته شده بود، خداوند بزرگترین فرشته خویش را مأمور و مراقب او قرار داد، آن فرشته او را در راههای مکرمت می برد و به نیکوترین اخلاق جهان سوق می داد." بنابراین بنا به قول ابن خلدون پیغمبر(ص) امی بود. امی بودن برای

۲) کدام گزینه صحیح نیست؟

الف) هدف از بعثت پیامبران اقامه عدل و قسط در جامعه و از بین بردن فاصله های طبقاتی است.

ب) پیامبر(ص) فرمود: انکس که معاش و زندگی مادی ندارد، معادکة محصول زندگی معنوی است ندارد.

ج) هدف از رسالت پیامبران، هدایت انسان ها به سوی کمال و فضیلت است.

د) پیامبران ابتدا اخلاق و رفتار مردم را اصلاح کرده اند سپس به اصلاح معاش و زندگی مادی مردم پرداخته اند.

او کمال بود زیرا او علم خویش را از عالم بالا فرا گرفته بود اما امی بودن برای ما نقص است زیرا مساوی است با جاهل بودن ما. آری حتی کافران زورگو و تهمت ساز زمان پیامبر نیز که همه گونه تهمت به او می زدند، دیوانه، ساحر و جادوگر، کذابش می خواندند، به تعلم شفاهی از افواه دیگران متهمش کردند ولی نتوانستند ادعا کنند چون خواندن و نوشتن می داند محتویات کتابهای دیگر را به نام خودش برای ما می خواند. آری عنایت ازلی برای اینکه آیت و معجزه بودن